

درد ما را نیست درمان الغیاث  
هجر ما را نیست پایان الغیاث

## روایتی از "نگهبانان قدرت" در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان !!



محمد امین (فروتن)

**میگویند :** پیلوت یک طیاره که تازه عارضهء تخنیکی پیدا کرده بود خطاب به مسافری گفت؛ لطفاً توجه فرمایید! موتور چپ طیاره از کار افتاده اما نگران نباشید طیاره را سالم به زمین می نشانم. چند دقیقه بعد باز هم گفت؛ توجه فرمائید، موتور سمت راست هم از کار افتید ، ولی اصلاً نگران نباشید ... و چند دقیقه بعد به صدای لرزنده ای اعلام کرد که ؛ توجه فرمایید پیلوت صحبت می کند لطفاً کمربندها را محکم ببندید که اجسادتان از روی شماره چوکی ها قابل شناسایی باشد !

باید همه ما صمیمانه بپذیریم که با درد و دریغ مسافران هوا پیمائی هستیم که لحظه به لحظه صدای دلخراش پیلوت و یا هم اکثر کسانی را که قبلاً سُکان این هوا پیمای کهنه را مستقیم و یا هم بصورت غیر مستقیم بر دوش داشتند و اینک یکبار دیگر می خواهند شانس خود را در کسوت مقام «ریاست جمهوری افغانستان» آزمایش کنند .!! از بلند گو های مرسوم این طیاره شنیده می شود تا بگویند و اعلام کنند که گویا به یک « نسخه ء شفأ بخش» برای هر دو عالم و تمامی نسل های بشر همانا « **انس و جن !!** » دسترسی یافته اند و تمامی تلاش اش این است که این راز مهم و تاریخی را با مردم درد دیده افغانستان به مثابه یک امانت و مسؤ لیت بزرگ را به شرط اعطای رأی نا قابل برای مقام « **ریاست جمهوری افغانستان !!** » در حق **این بزرگ مرد ان تاریخ !!** ، در میان بگذرانند !!

در این روزها از بس که اسامی این « مردان خدا و فرشته گان نجات بشر!! » متعلق به نسل «پدر خوانده های مافیائی !!» در ویتترین های پر زرق و برق انتخاباتی و بر بستر بیمار « نظام ما فیائی حاکم » به چشم می خورند و ترانه های « نجات مردم و جامعه » را از « **شر !!** » تمامی آفات و بلا های زمینی و آسمانی سر می دهند و می سرایند گوش ملت ما را گر و چشم شانرا کور می سازند .من و بسیاری از قلم بدستان درد دیده میهن را مؤظف می دارند تا پیرامون وضع ناهنجاری که در پیش چشم مان قرار دارد

هشدار دهیم ، هر چند میدانیم که اجرای این رسالت تاریخی و ملی در جامعه ما هزینه و سنگینی دارد . بناً من به عنوان « نطق قبل از دستور» و به مثابه یک مقدمه کوتاه و مختصر چنانچه قبلاً نیز بار ها به عرض خواننده گان ارجمند رسانده ام باز هم با پیروی از مقوله ای معروف « تکرار احسن» به کمال احترام به فرد ، فردی از این « فرشته گان نجات!! » که در سیمای انسان ظاهر شده اند و عزم را جزم ساخته تا با شعار های دل انگیز و فریبنده شان تاریخ کشور را دیگر گون سازند ، خاطر نشان می سازم .

چه کسی نه میداند که نیاز جدی امروز جامعه و مردم ما ، تأمل و باز اندیشی همه گانی در همه احوال خویش برای عبور از کلیشه ها و قالبهای استبداد زده و نا کار آمد و گشودن راه یک گفتمان همدلانه و انتقادی در تمامی لایه های اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی است ؟ روی همین جهت باور عمیق به خدا وند ، امید دادن به آینده و اعتماد به خویش هم مبنا و هم حاصل این کار است . باز هم چه کسی یا کسانی نه میدانند و نه میدانستند که حادثه و تاریخی اما وحشتناک یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی درس ها و آموزه های فراوانی را در اختیار عموم تحول طلبان عالم بویژه آزادی خواهان افغان قرار داد ؟ و روشنفکران آزادی طلب هر جامعه و ملتی با لنوبه برای ترقی و پیشرفت ملت ها از آن درس های را آموخت . اما بادریغ و درد که بسیاری از همین « فرشته گان نجات و پدر خوانده های مافیائی !! » نتوانستند تا در عفوان نخستین «شگوفه های امید و آرمان » مردم درد دیده افغانستان را که کوله باری از چندین دهه غم و درد بر پشت داشتند و با تشکیل نخستین دولت مؤقت با « مشروعیت مشروط سیاسی و ملی » به ثمر می نشست چنانچه شا نیسته ملت مظلوم ما بود ، یاری و همراهی کنند !!

اما مهمترین سوالی که نزد تمام اهالی سیاست و جامعه بوجود آمده ، این است که چطور شد این لشکری از « نگاهبانان خانواده و قدرت!! » دلشان طاقت نیارود به فکر زاغه نشینان و محرومان افتیدند تا اگر شانس یاری کند یکبار دیگر در کسوت « ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!! » رسالت تاریخی شانرا به انجام رسانند ؟!

و آیا اکنون وبا گذشت تقریباً هفت سال تمام خواهند توانیست به مردم سلحشور افغانستان امید تازه ای را ببخشند .؟! ! واضح است که این «نخبه گان قدرت» و یا هم منتقدان مغرض و ساده دلی از فهم ساده و علمی مسا ئل جامعه و کشور افغانستان نا توان و عاجز اند و نه میتوانند علی الرغم تظاهر بر داشتن مدارک بزرگترین و نامدارترین پوهنتون ها ( دانشگاه ها ) و مراکز و انستیتیوت های معتبر جهان کنونی نسخه و مجربی را به عنوان یک استراتیژی قابل قبول علمی واجتماعی ارائه کنند . !! البته تباری از همین « نگاهبانان خانواده قدرت !! » که به قولی «عقل شان در چشم های شان » است شعار « کار به اهل کار سپردن» را مهمترین شعار مبارزاتی و انتخاباتی خود اعلام می کنند و کمبود این معادله اجتماعی را تنها وسیله ضعف اساسی و بنیادی کشور محسوب می کنند ، بناً با آسانی شعار میدهند که برای ورود

به تمدن نوین بشری باید « کار را به اهل کار » حواله کرد و گویا تمامی زمین های شوره زار و خشک و بیابانی را که هم اکنون داریم هیچگونه دست نزنیم و در پرتو فورمول « کار به اهل کار سپردن !! » به سراغ باغ ها و مزرعه های دیگران برویم و از کمک های جهانی به افغانستان که مانند سیل از هر کنج و کنار جهان سرازیر می شوند درخت های کاج مانند و به میوه نشسته ای را خریداری کنیم و در زمین های نامساعد و شوره زار خود ما فرو کنیم و در همین افغانستان شوره زار، دارای باغ های آباد و میوه داری خواهیم بود ؛ !! چه معجزه ای ، به ، به ، ماشاً الله !!

اما فردا و پس فردا که این درختان خشک میشود و باید بیرون انداخت و برای بار دوم نیز درختان میوه داری را خریداری کرد که باز هم خشک می شوند و باز هم خریداری کرد لهذا بصورت واضح می بینیم که ما با دنیای خارج تنها از رابطه ای « مصرفی » برخورداریم که آنها همیشه درختان میوه داری را غرس کنند ، بذر آنها را بپاشند ، درخت کنند و بالای ما که مشتریان گردن بسته و تضمین شده ای هستیم می فروشند و ما نیز در آب و هوا و زمینی که برای حاصلخیزی مساعد نه ساخته ایم فرو کنیم و سپس خشک اش کنیم و تمامی دسترنج ما رابه خاطر اینکه برای چند لحظه محدود خیره ء باغ شود بدهیم . !!

چنین است که می بینیم اکثریتی از « نگاهبانان قدرت کاذب » یا همین منتقدان غرض آلود در جامعه ما اجرای این تیوری را در دستور کار خویش قرار داده اند . هرچند برای ارائه مناسب این تیوری برخی از شعار های جامعه شناختی و تاریخی را نیز به مثابه پوشش دروغین ایدئولوژیکی بیان میکنند . غالباً این روش متمدن شدن را که با سرعت بی نظیری به نتیجه می رسد آدم های ناموفق و شکست خورده ای که بیشتر بر ظواهریک جامعه اتکا می نمایند بکار می گیرند . زیرا می بینیم که برخی از همین

« نگاهبانان قدرت » در جامعه ما با دیدن یک جهش ناگهانی و خیره کننده از مرحله ء سنت گرائی جامعه به سوی یک قیافه ء صد در صد اروپائی که تمامی روابط شان و مُد زندگی اجتماعی آنها را عوض میکنند حرکت می کنند ، هرچند این گونه روابط از درون پوچ و پوک بوده اند و بصورت دائم مصرف کننده گان سرمایه داری معاصر در آمده اند آنرا به مثابه بهترین مدل پیشرفت انتخاب و پیشنهاد میکنند . !! بدون شک که از نظر این تیپ روشنفکران و نخبه گان جامعه توصل به این شیوه زندگی و پیشرفت ، بهترین شیوه ترقی و رسیدن به تمدن بشری بشمار می آید و اینگونه شیوه مرسوم را یکی از بهترین شیوه های یک زعامت ملی عنوان میکنند . !!

اما این آقایان نه میدانند و یا هم نه می خواهند بدانند که برای متمدن شدن یک جامعه احتیاج به تبدیل زمین بایر به زمین حاصل خیز است ، که باید افکار و اندیشه های کهنه و سنتی خویش را در کوره ء آهنین یک گفتمان سالم و بی نقاب انتقادی پالا نیش دهیم و هر کس و هر نیروی که جز این طرحی را و گفتمانی را پیشنهاد کنند و از مردم نیز بخواهند تا آنرا لیبیک گویند ، مردم را فریفته است .

به باور من سنتی و کهنه و بدوی ماندن بهتر از چنین متمدن شدن مجعول و مجهول است. زیرا حل مسائل جامعه و مردم ما کالای صادراتی نیست که از خارج آنرا تهیه کرد و بدست آورد بلکه با گذشت سه دهه ای تمام، بالخصوص هفت سالی که از تولد این « ویروس » مهلک و کشنده ای بنام « دولت جمهوری افغانستان » که یک معجون مرکب از هر گروه و هر قماش است سپری می شود، وضع بیمار را که در مرحله نخست همانا روشنفکران و بالاخره توده های عظیمی از مردم افغانستان اند به صورت تدریجی و آرام، آرام به وخامت کشیدند، با خود سازی و خود اندیشی و با انقلاب در شیوه اندیشیدن، در نگاه انسانی و به خرد ورزی و عدالت پروری در همه نهاد های هستی و جامعه است که میتوان در قسمتی از یک جغرافیای تاریخی به عنوان جامعه و ملت متمدن عرض اندام کرد.

متأسفانه همین آقایونی که از هر منبر و تریبونی هزاران شعار دهن چرب کن سیاسی را سر میدهند از تغییر در ساختارهای اساسی « نظام حاکم مافیائی » و تغییر در قانون اساسی جدید افغانستان که متناسب با شرایط و واقعیات های عینی جامعه بوده باشد، طفره میروند و از تغییر در نگاه و تغییر در جهان بینی کوچکترین حرفی بر زبان نه می آورند.

اینجاست که ما حتی در قشر های بسیار موفق در جامعه افغانی قشر های که از لحاظ علمی خوب تربیت شده و خوب تحصیل کرده اند کمبود بینش و جهان بینی را احساس میکنیم در حالیکه از لحاظ علمی نه تنها برجسته هستند بلکه برداشتن مدارک بزرگترین پوهنتون ها (دانشگاه های) و انستیتوت های جهان نیز مباحثات و فخر فروشی می کنند!

در پرتو این تعامل جامعه شناختی و تاریخی است که مهمترین و در عین حال جالبترین پرسشی از « مشروعیت نگاهبانان قدرت » به میان می آید این است که وقتی هریکی از کاندیدا های ارجمند از مانیفیست و برنامه عملی خویش صحبت بعمل می آورند اصلاحات و ریفورم های سطحی و روبنائی در جامعه افغانی را مورد توجه خویش قرار میدهند در حالیکه جامعه درد دیده ما علی الرغم سرازیر شدن ده ها میلیارد دالر پول نقد و کمک های جنسی هنوز هم در حال نزع قرار دارد!!

و به قول اکثریت کار شناسان سیاسی و آگاهان امور، چنین جوامع بیمار به شمول جامعه افغانی نیاز مند یک جراحی و کالبد شگافی عمیقی اند که بصورت صلح آمیز باید اصلاحات ساختاری در آن پیاده و اجرا گردد. بدون تردید وجود چنین پارادوکس " Paradoxes " و دوگانه گی میان واقعیات های عینی جامعه و نسخه های تجویز شده از سوی کاندیدا های محترم « ریأ ست » « جمهوری » افغانستان که بیشتر به دارو های « آرام بخش » سیاسی شباهت دارند از مشروعیت اخلاقی و سیاسی هریکی از کاندیداتوران و رجالی که عزم را جزم کرده اند تا در انتخابات آتی « ریأ ست » « جمهوری » « اسلامی » افغانستان سهم فعالی را بگیرند می کاهند!!

درپرتو چنین تعامل پیچیده سیاسی است که میتوان گفت ، تمامی آنعده آقایون و رجالی که تا اکنون به منظور رسیدن به مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان بر سر منبر رفته اند و یاهم این جا و آنجا از اجندای انتخاباتی و فلسفه سیاسی خویش سخن گفته اند اخلاقاً و لزوماً فاقد مشروعیت سیاسی و اخلاقی محسوب می شوند . زیرا یکی از برجسته ترین خصوصیات که چنین شخصیت ها باید داشته باشند این است که با جهان بینی و بصیرت روشنگرانه خویش به یک استنباط عمومی و توده ای و به قول خود شان به یک «اجماع ملی» از فاجعه رسیده باشند و متناسب با همان بیان عمومی از وضعیت در جامعه « نقشه راه » شان را ترسیم کنند .

البته نباید فراموش کرد که برخی از چهره های مطرح در انتخابات آینده ریاست جمهوری افغانستان که از نخستین روز های بنیانگذاری رژیم مافیائی در افغانستان مؤقیعت ها و سمت های مهمی را داشته اند ، خود موجبات نارضایتی جامعه و به حاشیه راندن بسیاری از روشنفکران و متخصصان آزاده و میهن ما را فراهم ساخته بودند ، اقلأ در قضاوت های خویش که نسبت به اوضاع تاریک و سیاه کشور داشته اند انگیزه ها و نتایج همکاری های اولیه شان با مافیای دولتی را از نظر بدور نیا ندازند . که بدون تردید این گونه واکنش از سوی آنها منجر به کسب اعتبار سیاسی و جاهت اخلاقی آنها خواهند گردید .

از چنین موضع گیری های آنانی که قصد کرده اند در کسوت مقام ریاست جمهوری افغانستان حضور پیدا کنند میتوان قضاوت کرد که اقلأ چنین شخصیت های سیاسی و رجال فرهنگی ما علی الرغم همیاری طویل المدت با رژیم جمهوری اسلامی افغانستان وقتی از بهبود وضعیت عمومی مردم نا امید شدند و به چشم سر مشاهده و با گوشت و پوست خویش لمس کردند که کارد به استخوان مردم رسیده است با تمامی مقامات دولتی وداع گفتند و با استفاده از تجارب و اندوخته های فراوانی که کسب کرده اند با عزم تازه و اجندای جدید اصلاحات ساختاری وارد کار زار انتخاباتی شده اند ! در غیر اینصورت مسأله مقاطعهء کمک و یاری با دستگاه حاکم و یا هم استعفا های رضاً کارانه ای برخی از همین عزیزان در هاله ای از شائعات و تبلیغات گوناگون دشمنان اصلاحات ساختاری برای همیشه و به مثابه یک نقطه سیاه در تاریخ کشور ، بنام همین شخصیت های نامدار و ارجمند جامعه ما که عازم کاندیداتوری مقام ریاست جمهوری افغانستان شده اند تمام شده و در تعاملات سیاسی جامعه زیر سوال خواهند رفت .! و تا سطح کمبود توانمندی اداره ء یک وزارتخانه نزول خواهند کرد . !!

راستی چه شده است که بانیان اصلی این « شرکت سهامی سرمایه داری مافیائی » که در کشور ما آنرا بنام نظام جمهوری اسلامی افغانستان می نامند ، گام به گام و به دنبال یکدیگر می آیند و هوس احراز کرسی ریاست جمهوری را میکنند ؟ آیا هنوز هم دررگهای ریاست جمهوری افغانستان آن همه خون های «مشروعیت ملی» موج میزند که در امتداد تمامی تاریخ این سرزمین بخاطر عدالت و آزادی ریخته شده

اند و ملت واحد و یکپارچه ای را تشکیل داده بود؟ آیا هنوز هم خشت و چوب آغشته بخون این بنای عظیم و تاریخی کشور ما داستان های دلخراش قربانیان اشرافیت را حکایت می کنند؟ که همه مردم ستمدیده ما ام از هزاره ها ، تاجیک ها ، پشتون ها ، ازبک ها ، ترکمن ها و دیگران در یک صف و بنام دین و میهن به قربانگاه آورده بودند؟ نه ، هرگز نه! زیرا بار دیگر و در امتداد چندین دهه جنگ و خونریزی ، تمامی گنبد های پرشکوه و قصر های بزرگ دارالخلافه کابل به قیمت خون و زندگی مردم ستمدیده افغانستان سر کشید و اکنون در سیاه چال های تاریخ و مدنیت این سر زمین می پوسند!.

سوال اساسی و بنیادی که پیش می آید و مهمترین « پارادوکس Paradox » ایدئولوژیکی نسبت به عموم نخبه گان جامعه بویژه نسل بروکراتهای نوین که بنیانگذاران و تیوری سازان نظام حاکم کنونی به شمار می آیند این است که این نسل تکنوکراتهای وارداتی از خارج هم به دلیل مهاجرت های طولانی و دوری از مناسبات تکاملی جامعه نتوانستند با فرهنگ مردم افغانستان زبان مفاهمه را پیدا کنند ، و همچنان به دلیل مقتضای فطرت و طبیعت مردم افغانستان که دین مقدس اسلام را مهمترین منبع الهام زندگی و حیات خویش می دانند دست کم تکنوکراتهای جامعه نیز باید از اصول اولیه دینی آگاهی لازم را داشته باشند تا که بتوانند به کمک این آگاهی و جهان بینی در راه انتقال از « سنت » به « تجدد » گام های مؤثری را بردارند ، که با تأسف باید گفت تمام آموزه های دینی و تاریخی این کتگوری از « روشنفکران لبرال » از همان آگاهی های اولیه و کلاسیک دینی که از پدران و نیاکان شان به میراث گرفته اند تجاوز نه میکنند .!

جالب ترین و در عین حال مسخره آمیزترین برداشت و فهم این به اصطلاح « تکنوکراتهای گل خانه ای » از « تجدد و تمدن » است که تحت پوشش « اقتصاد بازار و دموکراسی لبرال » در جامعه ما بصورت مافیائی اعمال می شود ، وقتی صد هاما نلی چون « مالکیت شخصی » ، « موضوع خصوصی سازی » ، « بیمه های اجتماعی و خدماتی » ، « سیستم های بانکی » و « مسأله تشکیل و احترام به اصل خانواده » و غیره در جامعه به میان می آیند و تضاد آنها با قرئت سنتی و تاریخی از دین اسلام که نسلی از

« تکنوکراتهای » جامعه از اجداد و نیاکان شان به ارث برده اند نه میتوانند حل کنند ، لهذا برای بقا و ادامه « نظام مافیائی » خویش یاری و مساعدت « روحانیت ارتجاعی و تاریخی » را که از پروژه ننگین « مسخ سازی حقیقت دین » به « نان و نام » رسیده اند ، جلب می کنند . در حالیکه برداشت ها و تلقی مافیائی و استحماری از میتود های چون « تمدن ، تخصص ، آزادی بیان ، دموکراسی ، تجدد و غیره » خود بزرگترین موانع در کشور های جهان سوم منجمله افغانستان می گردد زیرا تلقی و برداشت های مافیائی و من در آوردی از تمدن و تخصص و پیشرفت و ..... همه ممکن است عامل بسی مشکلات در راه توسعه و پیشرفت واقعی در جامعه ما و تمامی جوامع جهان سوم شوند . وقتی نخبه

گان و تیوری سازان نظام مافیائی حاکم بر افغانستان در سخنرانی های طویل و عریض شان که به مناسبت های گوناگون اجتماعی بویژه حین کارزار انتخاباتی مقام « ریاست جمهوری اسلامی افغانستان !! » مزایا و لوازم « تمدن » ، « پیشرفت » و « دموکراسی » را بیان می کنند از مزایای « تمدن مصرفی سرمایه داری » که نمای وحشت انگیز « تمدن حقیقی » در جوامع بشری است سخن می گویند از دست آورد های کاذب و فریبنده ای مانند آزادی بیان ، وجود صدها حزب و گروه و جمعیت و انتشار صدها رسانه و آزاد صوتی ، تصویری و چاپی ، به مثابه بزرگترین دست آورد هفت سال گذشته و مستحکمترین پایه های جامعه مدنی و دموکراتیک اعلام می کنند.

چنانچه قبلاً گفتیم با توجه به خصلت و ویژه گی یک جامعه متمدن مصرفی از جنس سرمایه داری معاصر که از « آگاهی و خرد اجتماعی » تهی میباشد بسیاری از ارزش های متعالی انسانی از قبیل " تمدن ، تخصص ، آزادی های فردی ، آزادی زن ، آزادی مطبوعات و روزنامه ها .... " عوامل مخدر بزرگی اند که نسل معاصر را از « آزادی اجتماعی و « خود آگاهی عمومی » غافل میسازند .

لهذا در روشنی سخنرانی ها و تیزس های انتخاباتی تیوری پردازان اصلی نظام مافیائی کنونی که بر سر « فیل های شان هوایی هندوستان » زده است و عزم را جزم ساخته اند تا در کسوت بلند ترین مقام رهبری جامعه افغانی که سابق بنام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان یاد می شد و پس از گذشت هفت سال تمام ، آرام ، آرام و به صورت تدریجی در حد یک خزانه دار « شرکت سهامی چند ملیتی » باقی مانده است میتوان گفت که بحث « جمهوریت » ، « اسلام » ، « عدالت » و « دمر دم سالاری » نظام برای یک زمان نامعلومی تعطیل اند!!

البته این واقعیت را نیز نباید انکار کرد که اکثر کاندیدا های که با دلائل گوناگونی از « عرابه قدرت » کنار زده شده اند با مهارت تمام شاید در مشورت و کمک با کارشناسان و متخصصان معلوم الحال نظام های سرمایه داری بر اصل مشروعیت نظام مافیائی کنونی صحه گذاشته اند . در حالی که از اظهارات بلند رتبه ترین مقامات اداره و کنونی که گاه ، گاهی به بهانه های گوناگون بر زبان می آرند متأسفانه از آثار یک « دولت مشروع ملی » خبری نیست . و در بسیاری موارد بالخصوص در زمینه های امنیتی ، اقتصادی و ساختار عمومی جامعه افغانی نارسائی های بنیادی و بی نظیری را افسانه و عالم میسازند . که این قلم در گذشته نیز به این مطلب مهم و حیاتی پرداخته ام .